انترناسیونال 766

حمید تقوایی

**حکومت فرو می پاشد**

**این نوشته برمبنی مصاحبه کانال جدید تدوین شده است**

**کیوان جاوید:** اعتصابات و اعتراضات از هر سو دارد فوران میکند. نمونه کازرون را داریم که جنگ خیابانی براه افتاده است، مردم شهر رژیم را مجبور به عقب نشینی کرده و شکست دادند. دیگر مردم صرفا مطالبه ندارند بلکه دست به حمله و تعرض میزنند. یا اعتصاب رانندگان کامیونها و کامیونداران را داریم که سراسری شده است و حدود ١٥٠ شهر در این اعتصاب شرکت دارند. اعتصابات کارگران، اعتصاب بازاریان، جا بجای کشور میجوشد و اعتراضات و اعتصابات خصلتی سراسری دارد. شما در این مورد چه نظری دارید؟ اوضاع را چگونه میبینید**؟**

**حمید تقوائی:** این شرایط انقلاب نامیده میشود. انقلاب عظیمی دارد شکل میگیرید که بروزاتش همین ها هستند که شما به آن اشاره کردید. این جنبش از خیزش دی ماه شروع شد و ما همانموقع آن را نقطه عطفی در شرایط سیاسی ایران دانستیم. نقطه عطفی که سرنگونی حکومت را در محور سیاست قرار میدهد. کل جامعه، کارگران، زنان، جوانان همه سرنگونی رژیم را نزدیک می بینند. مردم سال جدید را سال سرنگونی حکومت میدانند و نه تنها مردم بلکه چنان فشار از پایین زیاد است و چنان اعتراضات کوبنده است که حتی خود مقامات حکومتی اعتراف میکنند رفتنی هستند. از این نگران هستند که مردم آنها را به دریا خواهند ریخت. میدانند و علنا میگویند جائی برای فرار ندارند. بعضی از آنها به این فکر افتاده اند که به شکلی خودشان را همراه مردم نشان دهند مگر در فردای سرنگونی از آتش خشم مردم در امان باشند. از شورای نجات ملی دم میزنند و از رفراندم صحبت میکنند و عده ای هم خیلی صریح میگویند خامنه ای و ولایت فقیه را باید کنار گذاشت. اینها تشنجات مرگ حکومت است در برابر جامعه ای که به پا خواسته و یک صدا اعلام کرده است که این حکومت باید برود.

خیزش دی ماه با تظاهرات های خیابانی در بیش از ٩٠ شهر شروع شد و بعدا در ابعاد و عرصه های دیگری ادامه پیدا کرد و الان نبض جامعه با اعتراضات و اعتصابات سراسری میزند. از سوی دیگر مبارزه قهرمانانه مردم کازرون نمونه ای از قیامهای شهری است که در راه است. اعتصاب و قیام شهری از نظر شکل مبارزه اشکال پیشرفته تری از تظاهرات هستند. از نظر مضمون و هدف، از همان روز اول مردم اعلام کردند که جمهوری اسلامی باید برود و امروز این خواست محوری در عرصه های مختلف مبارزه ترجمه میشود به خواست علیه فقر و بیکاری و گرانی و برای دستمزدهای عقب افتاده و حقوق های پرداخت نشده که در حال حاضر اعتصاب سراسری کارگران راه آهن با همین خواست اعلام شده است. اعتصابات کارگران راه آهن از روز بیستم اردیبهشت شروع شده است و برای ٥ تا ١٠ خرداد فراخوان سراسری دادند. معلمان را دیدیم که روز معلم چگونه با قدرت ظاهر شدند و اعتصاباتی با مدت مشخص اعلام و عملی کردند. در روز کارگر دیدیم که چه بیانیه ای کوبنده را خواندند و در آن اعلام کردند که جامعه در حال فروپاشی است و نجات این جامعه در دست طبقه کارگر است. اینها نمودها و بروزاتی است که در فرهنگ سیاسی مردم و جامعه به آن انقلاب میگویند.

**کیوان جاوید:** این را شما می گوئید. حزب کمونیست کارگری و سرنگونی طلبها این را میگویند ولی توده مردم شاید بگویند ما برای خواسته هایمان مبارزه میکنیم. مثلا رانندگان کامیون و کلا، کارگران، زنان و بخشهای دیگر جامعه برای بهبود زندگیشان تلاش میکنند. ممکن است بگویند در هر جامعه نرمالی برای بهبود زندگی از این نوع اعتراضات هست مثلا در فرانسه. بطور مثال معلمین دست به اعتصاب و اعتراض میزنند و کسی نمی گوید که در آنجا انقلاب است یا انقلاب می شود.

**حمید تقوائی:** اگر رئیس جمهور فرانسه هم مجبور بشود بگوید تا یک سال دیگر ما را به دریا میریزند معلوم میشود در آنجا هم شرایط عادی نیست.

در شرایط نرمال دموکراسی های پارلمانی در کشورهای غربی حتی ممکن است کارگران اعتصاب سراسری هم بکنند ولی هم خود کارگران میدانند و هم حکومت میداند که این بر سر بود و نبود حکومت نیست، بلکه بر سر خواستهای معینی است که اعلام شده است. اگر کارگران به خواستهایشان نرسند حداکثر ممکن است مثلا وزیر کار استعفا بدهد. ولی در مورد شرایط سیاسی ایران این امر صادق نیست. همه میدانند باید این حکومت برود. من فکر نمی کنم کارگران و با بخشهای دیگر جامعه که خواسته های مشخصی را روی میز میگذارند تصورشان این است که جمهوری اسلامی سر کار میماند و خواستشان را میدهد و جامعه به شرایط عادی بر میگردد. بعنوان نمونه یک وجه مشخصه این اعتراضات مبارزه زنان و طرح خواست نه به حجاب و بمیدان آمدن دختران خیابان انقلاب است. آیا فکر میکنید کسی این تصور را دارد که زنان حجابها را برمیدارند و دیوارهای آپارتاید جنسی را در ورزشگاهها و ادارت و همه جا زیر پا میگذارند و جمهوری اسلامی همچنان در قدرت میماند؟ هیچکس چنین تصوری ندارد.

اینکه بخشهائی ازجامعه، مثلا در شرایط حاضر کارگران راه آهن، رانندگان کامیونها، معلمان و مال باختگان و سایر اقشار خواسته های مشخصی را روی میز میگذارند کاملا طبیعی است. طبیعی است که در اعتصابات سرنگونی جمهوری اسلامی بعنوان یک خواست مطرح نشود. شاید تا همان روز قیام هم این اتفاق نیافتد. شعار سرنگونی فی الحال در خیابانها داده شده است ولی روشن است که سرنگونی حکومت نمیتواند بعنوان مطالبه مطرح بشود. از سوی دیگر گرچه اعتصابات حول خواستهای معینی صورت میگیرد اما همه میدانند حکومت قادر به تامین این خواست ها نیست. حتی اگر رژیم در برابر این اعتراضات یک قدم عقب بنشیند، مردم قدم دیگری بجلو بر میدارند و توقعات بیشتر و مطلبات بیشتری را روی میز میگذارند. این سیلی است که سدها و موانع را جارو میکند و به پیش میرود. جامعه وارد انقلاب رو به گسترشی برای بزیر کشیدن حکومت شده است.

**کیوان جاوید:** قاعدتا بازتاب هر انقلابی باید در صفوف بالایها خودش را نشان بدهد چطورمیشود بازتاب این انقلاب را که شما از آن حرف میزنید در صفوف حکومت و در میان جناح بندیهای درونی خودشان دید؟

**حمید تقوائی:** اولین نکته این است که موضوع کشمکش جناحهای حکومتی دیگر موضوعات متعارف قبلی نیست. جمهوری اسلامی همیشه با کشمکشهای درونی و یک نوع بحران درونی روبرو بوده است. مثلا قبلا موضوع دعوا رابطه با آمریکا بود یا بر سر این بحث و اختلاف داشتند که اقتصاد در دست سپاه باشد یا در دست دولت باشد و از این نوع بحث ها. اما امروز ببینید سوژه چیست. خود روحانی به اصطلاح در سالگرد دهه فجرشان گفت بیایید رفراندم کنیم و آنهم رفراندم نه بر سر یک مساله اجتماعی- مثل رفراندومی که چند روز قبل در ایرلند بر سر سقط جنین انجام گرفت- بلکه رفراندوم در مورد تناسب قوا در درون خود حکومت. در واقع میگفت بیائید به جناح من رای بدهید تا جناح خامنه ای را کنار بزنیم. این موضوع پیشنهادی رفراندوم رئیس جمهور نظام بود. که طبعا با مخالفت جناح مقابل روبرو شد.

بخش دیگری از حکومتیها طرح تشکیل شورای نجات ملی را اعلام کرده اند و عده ای از مقامات رژیمی صریحا از کنار گذاشتن خامنه ای و ولی فقیه صحبت میکنند. این موضوعات مور بحث و جدل در میان جناحهای حکومتی است. در واقع بود و نبود حکومت به موضوع دعوا و کشمکش بین جناحها تبدیل به شده است. عده ای از مقامات هم چون میدانند این حکومت آفتاب عمرش بر لب بام است و امروز و فردا رفتنی است به دنبال این هستند که سابقه ای برای خودشان درست کنند برای اینکه در فردای سرنگونی از گزند خشم و اعتراض مردمی که جمهوری اسلامی را پایین کشده اند مصون بمانند. دارند خودشان را همراه مردم نشان میدهند و علیه خامنه ای و یا حتی علیه حکومت موضع میگیرند به این امید که فردا بدریا ریخته نشوند.

**کیوان جاوید:** آیا توده مردم میدانند مشغول انقلاب علیه حکومت هستند؟

**حمید تقوائی:** من فکر میکنم این یک باور عمومی است. مردم ایران میدانند این حکومت رفتنی است. حتی اگر با خواسته های مشخص و ظاهرا صنفی و مقطعی اعتراض کنند هدف و نیت شان خلاصی از شر حکومت است. باورعمومی این است که این حکومت را بزودی بزیر خواهند کشید.

یک ویژگی قابل مشاهده در این شرایط اینست که توده مردم سیاسی شده اند. قبل از خیزش انقلابی جاری مردم از شرایط زنگیشان به تنگ آمده بودند، خیلی عصبی بودند، به ستوه آمده بودند ولی لزوما بحثها به وضعیت سیاسی و سرنگون کردن حکومت منجر نمیشد. گفتمان عمومی این بود که این آخوندها سر جای خود هستند، پدر ما را در آورده اند ولی محکم بقدرت چسبیده اند و غیره. ولی الان اینطور نیست. توده مردم، و نه فقط نیروهای سیاسی و یا فعالین اعتراضات اجتماعی، وارد بحث های سیاسی شده اند. آینده چه می شود؟ این حکومت چگونه سرنگون میشود؟ وضع منطقه چه میشود؟ آمریکا چه میگوید؟ جناحهای جمهوری اسلامی را چگونه باید عقب راند؟ چه بلائی باید بر سر خامنه ای آورد و غیره و غیره. اینها نقل محافل مردم ایران است و اینهم یکی از ویژگی های جامعه ای است که میداند وارد یک فاز انقلابی شده است و دارد با حکومت تعیین تکلیف میکند.

**کیوان جاوید:** شما خیلی با هیجان و با با یک روحیه شاد و اعتماد بنفس از انقلاب و مبارزات مردم صحبت میکنید ولی آیا بعضی از این اعتصابات، مثل اعتصاب بازاریان، عقب مانده و حتی ارتجاعی نیست؟ بازاری برای سود خودش اعتصاب میکند. این چه ربطی به انقلاب دارد؟

**حمید تقوائی:** بله بازاریان برای خواسته های خودشان اعتصاب میکنند و بخشهای دیگر طبقه حاکمه هم ممکن است در این شرایط دست به اعتصاب بزنند ولی اصل قضیه این است که این بازتاب و از بروزات یا نتایج جنبش انقلابی است که با قدرت دارد به پیش میرود. در شرایط انقلابی حتی بخش های از طبقه حاکمه هم با خواست ها ویژه خودشان، که اکثرا حتی قابل دفاع هم نیست، دست به اعتراض و اعتصاب میزنند ولی نفس اینکه اعتراضات چنین عمومی و سراسری می شود از نشانه ها و نتایج جنبش سرنگونی طلبانه است. این بخاطر جو سیاسی حاضر است که بازاریان با اعتصاب خواست و اعتراضشان را بیان میکنند.

یک نمونه دیگر اعتصاب کامیونداران است. صاحبان کامیونها و رانندگان بهمراه یکدیگر اعتصاب کرده اند. خواست رانندگان از جمله برخورداری از بیمه و ایمنی جاده ها و کاهش سن بازنشستگی است که خواستهائی بر حق و کاملا قابل دفاع است. خواست افزایش کرایه بار و کاهش هزینه لوازم یدکی و تعمیرات نیز خواست عمومی اعتصاب کنندگان است. کامیون داران به این دلیل امروز به اعتصاب روی آورده اند که جامعه در تب و تاب انقلاب است. اگر اینطور نبود به احتمال زیاد خواسته هایشان را از طرق دیگری مطرح میکردند.

این اعتصابات در عین حال نشانه بحران همه جانبه سیاسی و وضعیت اقتصادی کاملا به هم ریخته حکومت است. یک عامل مهم اعتصاب بازاریان اینست که ریال شدیدا سقوط کرده است و اینها معاملاتشان خوابیده و یا بازارشان کساد شده است. یا اعتصاب کامیونداران برای اینکه کرایه بیشتری برای بار بگیرند ناشی از هزینه بالای لوازم یدکی و افزایش دیگر هزینه های حمل و نقل است. اینها کشاکش هائی هستند بین طبقه حاکمه که لزوما ربطی به خواست مردم ندارد ولی نفس اینکه بخشی از خود طبقه حاکمه به دولت اعتراض میکند و با اعتصاب و با خواباندن چرخ اقتصاد حرفش را میزند به این معنی است که حکومت در سراشیب سقوط قرار گرفته است.

**کیوان جاوید:** در حال حاضر در درون حکومت مخالفین خامنه ای بشدت دارند علیه اش حرف میزنند. در حاشیه حکومت مثلا مجاهدین انقلاب اسلامی میگویند چون تو دیکتاتور هستی و حاضر نیستی از جایت تکان بخوری وضع مملکت به این صورت در آمده است . حمله به خامنه ای مستقیما چه جایگاهی در مبارزات امروز مردم دارد؟

**حمید تقوائی:** مخالفت با خامنه ای از دو زاویه متفاوت صورت میگیرد. وقتی که مردم شعار میدهند مرگ بر خامنه ای دارند نماد و رهبر و رکن و ستون فقرات حکومت را نشانه میگیرند و میدانند با رفتن خامنه ای کل این حکومت فرو می پاشد و یا امیدوار هستند که اینطور بشود. به همین معنا خیلی جاها شعارها و اعتراضات مردم علیه خامنه ای متمرکز میشود. همانطور که در انقلاب ٥٧ هم که مرگ بر شاه شعار کلیدی بود، منظور مردم این نبود که شاه برود ولیعهد بیاید! یا شاه برود مثلا نخست وزیرش شاه بشود! منظور این بود که کل این سیستم باید برود و مرگ بر شاه یعنی مرگ بر کل سیستم. حالا هم همین طور است. مرگ بر خامنه ای یعنی مرگ بر جمهوری اسلامی. البته مردم امروز از اینهم فراتر رفته اند و صریحا شعارجمهوری اسلامی را نمی خواهیم و مرگ بر حکومت و "اصلاح طلب، اصول گرا دیگه تمامه ماجرا" را هم مطرح کرده اند. یعنی مردم اعلام کرده اند کل حکومت با کل جناح هایش را نمیخواهند و با شعار مرگ بر خامنه ای هم دارند همین امر را دنبال میکنند.

ولی مخالفت حکومتیها با خامنه ای کاملا امر متفاوتی است. دو خردادیهای سابق یا کسی مثل احمدی نژاد که حتی دوی خردادی هم نیست و یا جناحهای دیگر که از این دو جناح اصلاح طلب و اصول گرا مشتق شده اند اغلب شان خامنه ای را مورد حمله قرار میدهند برای اینکه، درست برعکس مردم، امیدوارهستند خامنه ای را کنار بزنند و سیستم را نجات دهند. مردم میخواهند خامنه ای برود برای اینکه کلیت سیستم را نمیخواهند ولی بالائیها میخواهند خامنه ای را قربانی کنند برای اینکه بقیه نظام و کل سیستم را نجات دهند و یا اینطور وانمود کنند که هرچه هست زیر سر ولی فقیه است و اگر ولی فقیه برود ظاهرا مردم با بقیه نظام مسئله ای ندارند.

**کیوان جاوید:** روی نکته ای مهمی انگشت گذاشتید وقتی که آمریکا از برجام بیرون آمد همین چند روز پیش ١٨٥ نفر نه فقط از داخل ایران بلکه در سطح جهانی از چهره های بین المللی و مشهور پشت جناحی از حکومت آمدند و از روحانی مستقیما دفاع کردند. آیا خطر این وجود ندارد که اگر خامنه ای زیر ضرب بیشتر برود جامعه و الیت روشنفکری که منافع طبقه کارگر و توده عظیم زحمتکشان را ندارند بتوانند این حکومت را حفظ کنند؟ شما این خطر را حس نمی کنید؟

**حمید تقوائی:** حتما این تلاش را می کنند. تا جائی که به این نامه ١٨٥ مربوط میشود اینها چهره ها و شخصیت های طرفدار روحانی هستند. طرفدار به اصطلاح همان جناحی هستند که از تغییراتی جزئی و تدریجی در حکومت حرف میزند. اینها همیشه طرفدار استحاله یعنی حفظ حکومت با تغییراتی جزئی بوده اند. امروز به بهانه برجام و اینکه آمریکا از برجام بیرون آمده است، اطلاعیه ای داده اند و در آن گفته اند که رئیس جمهور دوبار انتخاب شده است و متعهد است و غیره.

معضل این جماعت اینست که جامعه از فاز این نوع مانورهای دو خردادی رد شده است. دوره این تقلاها مدتهاست سپری شده. بعد از اعتراضات وسیع دی ماه بهت و سکوت استحاله چی ها و طرفدارن روحانی را فرا گرفت چون نمیدانستند چه بگویند. مردم در خیابان شعار دادند "اصلاح طلب اصولگرا دیگه تمامه ماجرا" و اینها فهمیدند این بار شرایط مثلا با ٨٨ که کسی مثل خاتمی و موسوی و غیره بتواند جلو بیفتد و مانور بدهد، کاملا فرق میکند. به نظر من این نوع تلاشها تقلاهائی ازسر استیصال است برای اینکه رژیم را روی خط روحانی نگه دارند و حفظ کنند. این تقلاها بجائی نمیرسد چون جامعه از این مرحله رد شده است. یعد از دیماه وارد فازی شده ایم که خیابان،اعتصابات کارگری، اعتراضات مردم از پایین تاثیر روی موضع گیریها، نامه پراکنی ها و کشمکشهای بین بالایها میگذارد. این نامه ١٨٥ نفر یکی از ترکش های انقلاب مردم است.

**کیوان جاوید:** بنظر شما شانسی برای نجات حکومت ندارند؟

**حمید تقوائی:**بنظر من دوی خرداد هیچ شانسی ندارد و رفتنی است. اینها عمرشان با عمر حکومت به پایان میرسد و به هیچوجه جائی در جامعه نخواهند داشت.

**کیوان جاوید:** در مورد اپوزیسیون راست چه نظری دارید؟ راست دارد خیابان را به خودش وصل میکند، به ترامپ امید بسته است، و حتی بعضا دوست دارد حمله نظامی بشود و در عین حال اعلام می کنند که ما با توده مردم هستیم، رضا پهلوی مدام می گوید مردم هر چه تصمیم گرفتند قبول دارد. نمودهای دیگری هم هست که تلاشهای راست را نشان میدهد مثل کشف مومیائی رضا شاه و غیره. خطر راست را شما چقدر می بینید؟

**حمید** تقوائی**:** بله راست به میدان آمده است و بقول شما دارد خودش را به اعتراضات مردم وصل میکند، دم از حقوق بشر و دموکراسی میزند، خودش را سکولار میداند و غیره. راست هم یک بازیگر این شرایط هست ولی باید دو نکته را در نظر داشت.

یکی اینکه انقلاب و سرنگونی بقدرت انقلابی مردم سناریوی مطلوب راست نیست. از نظر استراتژیک راست هیچوقت از انقلاب دل خوشی نداشته است و در شرایط آرام همیشه علیه انقلاب صحبت کرده است و به رژیم چنچ، تغیرات از بالا، بحران آفرینی در مرزها، حمله نظامی و امروز به ترامپ و دولت آمریکا دخیل بسته است. بیشتر دغدغه اش این است که بوسیله آمریکا انتخاب شود تا توده مردم، چون فکر میکند اگر دولت آمریکا پشتش باشد و لانسه اش کنند همچنانکه خمینی را بردند توی ماه، او هم میتواند از این طریق دستش بقدرت بند شود. این استراتژی راست است. به این دلیل است که وقتی انقلابی شکل میگیرد راست سعی میکند آنرا منحرف کند و روی خط خودش بیاورد و توجه ها را به تحولات از بالا جلب کند. کاری کند که مردم امید به بالا ببندند و فکر کنند کسی مثل ترامپ ناجی آنها است. و یا همانطور که خودشان خروج ترامپ از برجام را جشن گرفتند مردم را هم به استقبال از اقدامات ترامپ بکشانند. این یک جنبه است که راست میخواهد انقلاب را محدود کند، قیچی کند و در جهتی که خودش میخواهد منحرفش کند.

نکته دوم این است که از نظر عینی و واقعی راست قادر به تحقق هیچکدام از شعارها و خواسته های مردم، و حتی آن وعده های نیم بندی که در اپوزیسیون بمردم میدهد، نیست. بعنوان نمونه رضا پهلوی از خواست ٥ میلیون حداقل دستمزد کارگران حمایت کرده است و یا از حقوق بشر، سکولایسم آزادی و غیره صحبت میکند. ولی عینیات اقتصادی و ملزومات کارکرد و سودآوری سرمایه ها در ایران به آنها اجازه عملی کردن این وعده ها را نمیدهد.

**کیوان جاوید:** بله بمحض رسیدن به قدرت حتما همه اینها را زیر پا میگذارد. ولی در جدال بین چپ و راست اینها آمریکا و اروپا را دارند. راست شعائر و ناسیونالیسم عظمت طلب خودش را دارد و مردم هم از اسلام خسته شده اند. به مردم میگویند برویم به کورش کبیر و مومیایی رضا شاه دخیل ببندیم و تلاش میکنند قدرت چپ را محدود کنند و خودشان قدرت را بگیرند. شما چه فکر میکنید؟

**حمید تقوائی:** بله راست همه اینها را دارد ولی در مقابل در ایران یک چپ قوی هم وجود دارد که حزب ما تشکل و نمادش است و این چپ، خیابان را با خودش دارد، اعتراضات کارگری را دارد، مبارزه زنان برای کشف حجاب را دارد، نه فقط سکولاریسم بلکه ضدیت با مذهب و این خواست عمیق مردم که مذهب از تمام زندگی اجتماعیشان جمع شود را نمایندگی میکند. خواست و آرمان رفاه و برابری و انسانیت را نمایندگی میکند؛ نه حقوق بشری که نسبش به کورش کبیر میرسد بلکه حقوق بشری که جهانی است و ارزش های جهان شمول انسانی را نمایندگی میکند. آزادی و رفاه و برابری و انسانیتی که حزب ما نمایندگیش میکند آرمان اکثریت عظیم مردم است.

در شرایط انقلابی جامعه به حزبی نیاز دارد و از حزبی استقبال میکند که مثل حزب ما تمام آزادی، تمام رفاه و تمام برابری، زدن زیر طبقات و زدن زیر بردگی مزدی و لغو تمام تبعیضات را نمایندگی کند. اگر چنین حزبی در صحنه نباشد مردم به نزدیک ترین حزبی که به خواست خودشان نزدیک بینند روی می آورند.اگر شما حزب ما و کلا این چپ اجتماعی که به این شکل در جامعه می بینید و دراعتراضات حضور قدرتمندش را اعلام کرده است را از صحنه حذف کنید، جامعه ممکن است راست را انتخاب کند چون، بقول شما، راست بالاخره علیه حکومت است، از سکولاریسم حرف میزند آمریکا را با خودش دارد و غیره.

این واقعیت که راست بطور ابژکتیو توانائی پاسخگوئی به خواستها مردم را ندارد را باید از همین امروز بمردم گفت. راست امروز می گوید با ٥ میلیون حداقل دستمزد موافق است، فردا میگوید - این را حتی از همین امروز گفته اند- که باید کارگران کمر بندها را سفت کنند و ایران را آباد کنیم. کارگری اگر فردا بخواهد برای ٥ میلیون یا دیگر خواستهایش اعتراض کند با اتهام خیانت به وطن و منافع ملی و نظایر آن به سراغش خواهند رفت. این ماهیت سیاستها و عملکرد واقعی نیروهای راست است که باید از همین امروز جلو چشم مردم گذاشت.

**کیوان جاوید:** بعنوان آخرین سئوال در جدال اجتماعی که در جامعه هست، مردم چپ هستند، مردم خواسته هایشان روشن است دیگر لازم نیست کسی بیاید و تحلیل کند. مردم رفاه و منزلت و کرامت انسانی میخواهند، میخواهند حقوق های نجومی بر بیافتد و همه اینها را دارند میگویند. در جدال اجتماعی که بین راست و چپ هست مشخص است که مردم چپ را انتخاب کرده اند ولی مساله رهبری باز است. آیا حزب کمونیست کارگری ایران خودش را در این حد می بیند که بگوید من رهبر هستم و این انقلاب را به راست نمیدهم و خودم به پیروزیش میرسانم؟

**حمید تقوائی:** بنظر من حزب کمونیست کارگری رهبر این انقلاب است. ببینید میان اینکه حزبی وجود دارد که شایسته رهبری است و میتواند و لیاقت و برنامه و پراتیک و امکانش را دارد که انقلاب را پیروز کند، با شرایطی که چنین حزبی وجود خارجی نداشته باشد فرق زیادی هست. درتجربیات قبلی مثل انقلاب ٥٧ و یا انقلاب های موسوم به بهار عرب چنین حزب و نیروئی وجود نداشت و دیدیم که سرانجامشان چه شد ولی امروز در جامعه ایران چنین حزبی، حزب کمونیست کارگری ایران وجود دارد.

این حزب نه فقط به اعتبار برنامه و مواضع و شعارهایش، بلکه به اعتبار پراتیک سه دهه اش نشان داده است که پرچمدار آرمان رهائی و آزادی و ضدیت با مذهب، ضدیت با تعصبات ملی، قومی، میهنی، ضدیت با عقب ماندگی است و نماینده انسانیت، مدرنیزم و رفاه و برابری و آزادی. این کارنامه حزب ما است. حزبی که در اپوزیسیون آدمها را از سنگسار نجات داده است، از اعدام نجات داده است، جلو اسلام سیاسی در کشورهای اروپایی ایستاده است و آنها را عقب رانده است، پرچم دفاع از زندانیان سیاسی را بلند کرده است، مخالفت با اعدام را تبدیل به یک جنبش وسیع اجتماعی در ایران کرده است، و سرسخت و پیگیر علیه حکومت مذهبی و کلا علیه مذهب و ارتجاع مذهبی ایستاده است. فرق اساسی هست بین جامعه مصر که انقلاب شد و خیلی راحت کسانی که به اسم انقلاب علیه مبارک سر کار آمدند اعدام های وسیعی را شروع کردند با جامعه ایران. چنین چیزی در ایران ممکن نیست، بخاطر اینکه مخالفت با اعدام عمیقا در جامعه ریشه دوانده است و حزب ما در راس این حرکت بوده است. و همینطور در عرصه های دیگر مثل ضدیت با مذهب و مبارزه برای حقوق زنان و غیره و غیره.

به این دلایل است که میگویم حزب ما، در موقعیت رهبری کننده انقلاب قرار گرفته است. البته این حزب باید عملا از طرف مردم انتخاب بشود. هنوز هیچ حزبی انتخاب نشده است، ولی ما آن حزب لایق و شایسته و توانائی هستیم که میتوانیم انقلاب مردم را سازمان دهیم، رهبری کنیم و تا پیروزی به پیش ببریم. و تمام تلاشمان این هست که این حقیقت تبدیل به یک واقعیت عینی شود و جامعه رهبر انقلابی خودش را بازبشناسد و انتخاب کند.   
**( با تشکر از طه حسینی برای پیاده کردن متن اولیه این مصاحبه)**